



SHABAN  MAGAZINE

شماره ۷۴، پاییز ۲۰۱۶  
فصلنامه‌ای برای تعلیم، تجهیز و تشویق  
شبانان و خادمین

بیماری‌های شبانی

---

گفتگو با الین هانتز بنگر

---

تشخیص دعوت الاهی

---

چگونه بدون بحث و جدل  
بشارت دهیم؟

نویسنده: بیل فی



نان روزانه ما

نسخه معرفی



آسمان از آن تو است و زمین نیز از آن تو.  
ریح مسکون و پری آن را تو بنیاد نهاده‌ای.  
مزمور ۸۹: ۱۱

[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)



انتشارات جام  
جهان ادبیات مسیحی



۳

چگونه خدمت خود  
را کشف کنیم؟



۶

بیماری‌های شبانی:  
بیماری ریای باطنی



۱۲

بیماری‌های شبانی:  
پرکاری تیروئیدی



۱۷

بیماری‌های شبانی:  
پارکینسون شبانی

سخن سردبیر / ۲

چگونه خدمت خود را کشف کنیم؟ / ۳

بیماری‌های شبانی: بیماری ریای باطنی / ۶

بیماری‌های شبانی: آنفولانزای افراتزدگی / ۹

بیماری‌های شبانی: پرکاری تیروئیدی / ۱۲

بیماری‌های شبانی: سستی عضلانی / ۱۴

بیماری‌های شبانی: پارکینسون شبانی / ۱۷

اشتباهاتی که باید از آنها پرهیز کرد / ۲۰

بیماری‌های شبانی: جوش غرور جوانی / ۲۲

گفتگوی شبان با کشیش الین هانتزینگر / ۲۴



مصاحبه با کشیش الین هانتزینگر

# سخن سردبیر

مصمم و پرتلاش هستند که ما در طول چند دهه گذشته از آنها بسیار آموختیم و با نگاه به زندگی و خدمت مستمر آنان در میان فارسی‌زبانان قوت قلب می‌گیریم و دلگرم می‌شویم. این مصاحبه دو حسن بزرگ دارد: نخست اینکه، خادم کهنه‌کار و پرمهری را به شما معرفی می‌کنیم که تجربیاتش بی‌شک به کار شما شبانان خواهد آمد. در ثانی، با این کار تقدیر کوچکی از زحمات او و همسرش به عمل آوردیم که بی‌تردید بدون هیچ ادعایی شایسته آنند. از همراهی شما با شبان سپاسگزاریم و با هم یکصدا با کلام خدا امیدواریم خدمت شما و ما باعث «نجات جمیع انسان‌ها گردد و [همه] به راستی گرایند» (اول تیموتائوس ۲: ۴). این شماره از شبان را به کشیش نینوس مقدس‌نیا تقدیم می‌کنیم. ■

در شماره اول از نسخه جدید مجله، یکی از مقالات پرخواننده قدیمی تحت عنوان «سنگ‌دلی شبانی» را بازنشر کردیم. علاقه وافر بسیاری از خوانندگان به این مقالات ما را بر آن داشت که بخش بزرگی از این مقالات را در این شماره به صورت یکجا دوباره در معرض مطالعه خوانندگان و نویسندگان عزیز قرار دهیم. بیان شیوا، موجز و طنزآمیز معلم توانمند کشیش نینوس مقدس‌نیا برای بسیاری دل‌انگیز و همیشه شنیدنی است. از این روی، امیدواریم دروس ارزشمند و ماندگاری از میان سطور این مقالات عاید شما خوانندگان عزیز شود.

در همین راستا، مصاحبه‌ای با کشیش آلبین هانتزینگر ترتیب دادیم تا تجربیات و نوع نگاه این خادم قدیمی و خوش‌فکر را با شما در میان بگذاریم. بسیاری الین را با کتاب «ایرانیان در کتاب مقدس» می‌شناسند. الین و همسرش داین ایماندارانی

بخش پنجم  
تشخیص دعوت الاهی

# چگونه خدمت خود را کشف کنیم؟

«زیرا ساخته دست خداییم و در مسیح عیسی آفریده شده ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم»  
(افسیان ۲: ۱۰)



تت استیوارت

تشخیص دعوت خدا برای خدمت فرایندی است که معمولاً مستلزم زمان است. دیدیم که دعوت خدا شامل شهادتی است درونی که از طریق آن، احساس اشتیاق شدیدی برای خدمت به خدا می‌کنیم، اشتیاقی که با گذشت زمان، شدیدتر می‌شود. در مزمور ۲۵، به حالات و نگرش‌های خاصی که خادم خدا باید دارا باشد تا دعوت الاهی و درونی را بهتر بشنود، توجه کردیم. دعوت خدا را همچنین می‌توان از طریق دعوتی بیرونی تشخیص داد که

## سوالاتی برای کشف عطای خاص خود

سال‌ها است که سوالات زیر را به کار می‌برم تا به دیگران کمک کنم که به این موضوع حیاتی بیندیشند. در اینجا نیز قویا به شما توصیه می‌کنم که به این سوالات با دقت برای خود پاسخ دهید:

### برای کدام خدمت اشتیاق وافر دارید؟

برای کدام خدمت اشتیاق وافر دارید؟ چه چیزی دل شما را به طرف خود می‌کشد و شما را به عمل و می‌دارد؟ از خود بپرسید که قهرمانان شما در خدمت چه کسانی هستند؟ به خواندن چه نوع کتاب‌هایی علاقه دارید؟ من شخصا خیلی زود کشف کردم که واعظان بزرگ را خیلی تحسین می‌کنم و دوست دارم مطالبی در مورد واعظان و موعظه بخوانم. اشتیاق انگیزه دهنده من موعظه است. وقتی موعظه می‌کنم، خود را از یاد می‌برم و در جلال تعلیم حقایق الهی به دیگران محو می‌شوم. اشتیاق شما چیست؟

### به کدام نیازها توجه دارید؟

کدام نیازها در بدن مسیح بیشتر نظر شما را جلب می‌کند؟ آیا گروه سنی خاصی هست که برای آن دل مشغولی دارید؟ آیا به نیازهای مادی توجه دارید یا نیازهای روحانی؟ فهرستی از نیازهایی را در کلیسای خود تهیه کنید که بیشتر توجه شما را جلب می‌کند. به این ترتیب، نشانه دیگری خواهید یافت برای کشف دعوت خود.

### کدام خدمت شما باعث برکت دیگران می‌شود؟

کدام یک از خدماتی که انجام داده‌اید، باعث برکت دیگران شده است؟ متأسفانه، بعضی افراد به دلایل نادرستی، در خدمتی معین قرار گرفته‌اند. مثلا ممکن است شخص از

از طریق آن، کلیسا تایید می‌کند که خصوصیات لازم برای خدمت به کلیسا را داریم یا نه. چه احساس زیبایی است وقتی که تجربه فردی شخص با اشتیاق به خدمت به مسیح دست به دست هم می‌دهند و کلیسای خاصی نیز آن را تایید می‌کند! هیچ‌گاه از یاد نمی‌برم که در هفته‌های آخر دوره دانشگاهی‌ام، پیش از فارغ‌التحصیلی، چه احساسی داشتم: هیچ دعوتی احساس نمی‌کردم. تا اینکه سرانجام کلیسایی علاقه خود را به خدمت من نشان داد و مرا به شبانی دعوت کرد. در اینجا بود که احساس شادی و آرامش کردم چرا که دانستم دعوت من به راستی از سوی خدا بوده است! از آن زمان به بعد، هر خدمتی که در طول این ۳۳ سال انجام داده‌ام، همراه بوده است با این آرامش که دعوت من از سوی خدا است، نه از خودم. چقدر آرزو دارم که هر یک از شما که این مقاله را می‌خوانید، همین اطمینان را داشته باشید!

### خدمت خاص من چیست؟

موضوعی که هنوز بدون پاسخ باقی مانده، ممکن است این باشد که «خدا مرا به چه خدمت خاصی فرا می‌خواند؟» امیدوارم بتوانم شما را در یافتن پاسخ به این سوال کمک کنم. پولس در افسسیان ۲: ۱۰ تعلیم می‌دهد که خدا برای هر یک از ما «کارهای نیک» فراهم ساخته است. به نفع ما است که آن «کار نیک» خاص را برای خود کشف کنیم. سال‌ها پیش در تبریز، به فروشگاه کفشی رفتم و متوجه شدم که در آن، کفشی به اندازه پای من وجود ندارد. اما صاحب فروشگاه مرتب سعی می‌کرد کفش‌هایی را به پای من کند که اندازه من نبود. او مرتب به من اطمینان می‌داد که کفش مناسب من خواهد بود، اما من تنها چیزی که احساس می‌کردم، درد ناشی از فشار دادن اجباری پایم داخل کفش‌های کوچک بود. ما نیز به همین ترتیب، اغلب می‌کوشیم خود را در خدمت خاصی «جا کنیم» که مناسب عطایا و شخصیت ما نیست. پس چگونه می‌توانیم کشف کنیم که «خدمت کاملا مناسب» ما چیست؟

ایستادن در مقابل جماعت و رهبری پرستش یا موعظه کردن شخصا لذت ببرد چرا که حس بزرگ‌نمایی‌اش ارضا می‌شود. اما سوال این نیست که «چه چیزی به من احساس لذت می‌دهد»، بلکه سوال این است که «خدا چه چیزی را به کار می‌برد». تشخیص اینکه آیا خدمت ما باعث برکت هست یا نه، اغلب کار ساده‌ای نیست. به همین منظور، ممکن است لازم باشد نظر یکی از دوستان مورد اعتمادمان را جویا شویم. این کار ممکن است به نوعی تهدیدکننده باشد، اما می‌تواند حقایقی را بر ما آشکار سازد که درک ما را از خدمت تغییر دهد. مثلا اگر هر بار که گروهی را شبانی کرده‌اید، جدایی و رنج پدید آمده، باید صادقانه از خود سوال کنید که آیا در خدمت درستی قرار دارید یا نه. بکوشید کشف کنید که خدا چه زمانی و چگونه واقعا از طریق شما باعث رشد روحانی و برکت دیگران شده است.

## در کدام خدمت بیشتر پیشرفت کرده‌اید؟

در کدام خدمتی که انجام داده‌اید، پیشرفت بیشتری مشاهده می‌کنید؟ اعتقاد راسخ دارم که وقتی عطای خدادادی خود را کشف کنید، در آن زمینه سخت به مطالعه خواهید پرداخت و در کارایی خود پیشرفت خواهید کرد.

## واکنش دیگران به خدمت شما چیست؟

در کدام خدمت خود، اظهار نظرهای دیگران را دریافت می‌کنید؟ شخص دانا می‌داند چگونه واکنش‌های دیگران را به درستی ارزیابی کند. اظهار نظرهای منفی می‌تواند بسیار ویرانگر باشد، اما معمولا در آنها حقایق سازنده‌ای نهفته است. وقتی تازه شروع به موعظه کرده بودم، افراد جوان نزد من می‌آمدند و می‌گفتند که موعظه‌هایم خسته کننده است. شنیدن چنین چیزی دل مرا شکست اما باعث شد که سعی کنم طوری موعظه کنم که به زندگی مردم مربوط

باشد و تمثیل‌های بهتری به کار ببرم. اظهار نظرهای مثبت می‌تواند بسیار دلگرم‌کننده باشد و به ما کمک کند تا واکنش دیگران را نسبت به خدمت خود درک کنیم؛ از این بابت باید شکرگزار باشیم. اما این امر می‌تواند باعث غرورمان گردد و فکر کنیم که در کارمان بسیار خوب عمل می‌کنیم. بسیار موثر است که تشخیص دهیم خدا در کدام زمینه‌ها ما را به کار می‌برد، و بکوشیم در این زمینه‌ها بیشتر کار کنیم تا به پیشرفت‌های بیشتری نائل آییم.

## چه موقعیت‌هایی در مقابل خود دارید؟

در مقابل خود چه فرصت‌هایی مشاهده می‌کنید؟ برخی از خادمان مسیحی در رویا زندگی می‌کنند و منتظر خدمتی کامل هستند. منتظر بهترین فرصت نباشید - در همان جایی که هستید، شروع به خدمت کنید. در دفتر کارم پوستری داشتم که بر روی آن چنین نوشته شده بود: «در همان جا که کاشته شده‌اید، شکوفا شوید». باید خدا را در همان موقعیتی که هستیم خدمت کنیم. اگر پناهنده‌ای هستید که در اردوگاه پناهندگان زندگی می‌کند، درست در همان جا که هستید، شروع به خدمت کنید. اگر در کلیسایی هستید که ظاهرا مرده است، ابتکار عمل به خرج دهید و جلسه‌ای برای دعا شروع کنید. هدف این است که با واقعیت موقعیتی که در آن قرار دارید، روبرو شوید و دست به خدمت بزنید. در را خدا باز می‌کند، اما ما باید شروع کنیم به کوبیدن در. دعا می‌کنم که با پاسخ گفتن به این سوالات، روح‌القدس شما را در تشخیص خدمتی که خدا از شما انتظار دارد، هدایت کند. ■

بیماری های شبانی:

شبان  
SHABAN MAGAZINE

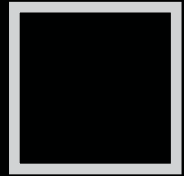
شماره ۷۴، پاییز ۲۰۱۶

۶

# بیماری ریای باطنی!!!







## نشانه‌های بیماری

✱ در خدمت خود صرفاً حفظ ظاهر می‌کنید. اوضاع روحانی‌تان چندان رضایت‌بخش نیست، اما مجبورید یکشنبه‌ها را بالای منبر بروید و با موعظه‌ای غرّاً دیگران را مرعوب ابهت روحانی خود سازید. امید خود را به کلیسا از دست داده‌اید، اما چیز دیگری بر زبان می‌آورید. خودتان به آنچه موعظه می‌کنید ایمان ندارید، اما باید یکشنبه‌ها را گذرانند. برای شما این مهم است که ظاهرتان نزد اعضا موجه جلوه کند. به گفته مسیح، «ظاهرا به مردم عادل می‌نمایید، لیکن باطنا از ریاکاری و شرارت مملو هستید» (متی ۲۳: ۲۸). هیچ حالی برای دعا و موعظه و سرود ندارید، اما باید چهره شما چیز دیگری را نشان بدهد. هیچ علاقه‌ای به کلیسا و اعضایش ندارید، اما بعد از جلسه باید دست آنان را محکم بفشارید و با لبخند از آنان خداحافظی کنید.

✱ ریای باطنی شما را از خدا دور و به مردم ریادوست نزدیک می‌کند. دیگر رضایت خدا برای‌تان مهم نیست بلکه مقام و منزلت و موقعیت اجتماعی مهم است. به دنبال این هستید که مردم شما را ببینند تعظیم‌تان کنند (متی ۲۳: ۵-۶)؛ غافل از اینکه، «شادی شیرین اندک زمانی است و خوشی ریاکاران لحظه‌ای» (ایوب ۲۰: ۵). و هرچه از خدا دورتر می‌شوید، حساسیت روحانی درونی‌تان هم کمتر می‌شود.

✱ بیماری ریای باطنی چنان داغی بر وجدان شما می‌گذارد که به تدریج خود را تافته جدا بافته می‌شمارید. فکر می‌کنید که دستورات و احکام کلام خدا برای دیگران و اعضای ساده کلیسا گفته شده‌اند، نه برای شما. شما دیگر از این مراحل ابتدایی گذشته‌اید و در مقام شبان کلیسا می‌توانید هر طور می‌خواهید زندگی کنید؛ این نوایمانان هستند که باید دعا کردن، کتاب مقدس خواندن، بشارت دادن، دروغ نگفتن، غرور نداشتن، دنیوی نبودن و... را جدی بگیرند. در واقع همان راهی را می‌روید که فریسیان می‌رفتند: «بارهای گران و دشوار را می‌بندند و بر دوش مردم می‌نهند، و خود نمی‌خواهند آنها را

به یاد دارم سال‌ها پیش، زمانی که چند ماهی از دست‌گذاری‌ام می‌گذشت، روزی کشیشی را در خیابان دیدم و هنگام احوال‌پرسی از من پرسید: «چطوری؟» جواب دادم:

«ای‌ی، بد نیستم.» با اشاره انگشت سبابه مرا نزدیک‌تر خواند و بسیار جدی گفت: «تو الان کشیش هستی. هر وقت از تو حالت را می‌پرسند باید بگویی "خدا را شکر، بسیار عالی!"» هر انسانی خواهان صمیمیت و بی‌ریایی از طرف مقابل است. این نکته به خصوص در روابط کلیسایی میان شبان و اعضا، نمود بیشتری می‌یابد. همه می‌خواهند شبان کلیسا شخصی روحانی، قوی و بی‌تزلزل باشد، اما باید دید آیا در عمل هم می‌توان چنین شبان کاملی یافت؟ ما ایمانداران، همه گاهی دچار لغزش می‌شویم، در ایمان خود به سردی می‌گیریم و از روزهای اوج خود دور می‌شویم. این مسئله چندان هم عجیب و غیر طبیعی نیست. اما مشکل اینجاست که باور اعضا به آنان قبولانده که شبان از این قاعده مستثناست و نباید (حتی گهگاه هم) دچار چنین حالاتی بشود. لذا برای شبان بیچاره راهی جز این نمی‌ماند که خود را همیشه شاد و پیروز و نامتزلزل نشان دهد، حتی اگر درونش آشوبی به پا باشد!

متأسفانه بعد از مدتی، شبانی که این چنین به ریاکاری و دورویی روحانی عادت کرده، چنان به آن خو می‌کند که این دوگانگی شخصیت جزئی از ذات و طبیعتش می‌شود و بیماری ریا، نه فقط ظاهر بلکه باطن او را هم آلوده می‌سازد. در این حالت دیگر کوچک‌ترین احساس عذاب وجدان به او فشار نمی‌آورد، بلکه همه چیز این‌گونه توجیه می‌شود که: «من کشیش کلیسا هستم؛ نباید دیگران بفهمند که سرد و مایوس شده‌ام و اوضاع روحانی‌ام خراب است. فعلاً این یکشنبه هم بگذرد، تا ببینم چه می‌شود!»

به یک انگشت حرکت دهند» (متی ۲۳: ۴).

🕸 ریاکاری شما را از سایر خادمان روحانی دور می‌کند. حس می‌کنید که با اشخاص روحانی و صمیمی در خدمت به خدا و کلیسایش، نمی‌توانید کنار بیایید. مسئله این است که خودتان را به قدر کافی مجرب می‌دانید و فکر می‌کنید که این خادمی که تازه از راه رسیده و همه چیز را جدی می‌گیرد هم بعد از مدتی مانند شما خواهد شد. به همین دلیل الان نمی‌توانید او را تحمل کنید و با او و افکار روحانی‌اش برای کلیسا کنار بیایید. در واقع او شما را ملزم می‌کند، به همین خاطر نمی‌توانید با او کار کنید.

## عواقب خطرناک بیماری

اگر خدمت و زندگی شما یکی نباشند، اعتماد اعضا را از دست می‌دهید. هستند اعضایی که با باطن شبان‌شان کاری ندارند؛ همین که کلیسا برقرار باشد برای‌شان کافی است. اما اغلب اعضا نسبت به اوضاع روحانی کشیش کلیسا بسیار حساس‌اند و به کوچک‌ترین جزئیات زندگی او دقت می‌کنند. چنانچه در مورد اوضاع نابسامان روحانی خود چاره‌ای نیندیشید، طولی نخواهد کشید که دیگر حفظ ظاهر امکان‌پذیر نخواهد بود. خدا هم دیگر به صدقه و عبادت و روزه شما توجهی نخواهد کرد (متی ۶: ۲ و ۵ و ۱۶). خدا «امت منافق (دو رو و ریاکار)» را «قوم مغضوب خود» می‌نامد (اشعیا ۱۰: ۶).

## راه درمان

نسبت به وضعیت روحانی خود حساس باشید. شما به عنوان خادم خدا، بیش از هر کس دیگر در معرض حمله شریر هستید. در جنگ روحانی، شیطان می‌خواهد شما را به هر نحو که شده از پا در آورد. نگذارید که از درون، شما و کلیسای‌تان را از هم بپاشد.

🕸 باب ۲۳ انجیل متی را حتما بخوانید. اگر این سخنان مسیح می‌توانست کاتبان و فریسیان ریاکار را تکان بدهد، شما را هم حتما بیدار خواهد کرد. مسیح از شما ایمانی صمیمی و

بی‌ریا می‌خواهد نه «بوسهٔ یهودا» را.

🕸 فکر نکنید که با حفظ ظاهر، دارید به بقای کلیسا خدمت می‌کنید. کلیسایی که با این تظاهرها برپا باشد، فرو می‌پاشد. با کلیسا و به خصوص با هیات رهبران خود (که قاعدتا باید از اعضای ساده یک پله بالاتر باشند و این افت و خیزهای روحانی را بهتر درک کنند) صادق و صمیمی باشید. هر وقت خود را خالی می‌بینید مدتی دست از کار بکشید و با خود و خدای خود خلوت کنید. ببینید عیب کار کجاست و چه چیزی طراوت روحانی را از زندگی شما فراری داده؛ برای همان چاره‌ای کنید.

🕸 هر مسئله‌ای که هست، صادقانه به دنبال راه حل آن باشید. لازم نیست که مشکلات خود را در رابطه با خدا و سایر مردم بپوشانید و علی‌رغم میل باطنی، طور دیگری رفتار کنید. بگذارید همه بدانند که شما چیزی را پنهان نمی‌کنید و از محاسبه هم باکی ندارید، حتی اگر نتیجهٔ آن مقصر بودن خودتان باشد. نگذارید هیچ چیز پنهانی در روابط شما و کلیسای‌تان لانه کند.

## خلاصه اینکه

به خاطر داشته باشید که برخورد مسیح با ریاکاران و دورویان، بسیار تند و شدید بود، در حالی که حتی با زانیان و باجگیران چنین نمی‌کرد. «ای برادران از شما استعفا می‌کنم آن کسانی را که منشا تفاریق و لغزش‌های مخالف آن تعالیمی که شما یافته‌اید می‌باشند، ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمایید. زیرا که چنین اشخاص، خداوند ما عیسای مسیح را خدمت نمی‌کنند، بلکه شکم خود راه، و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین، دل‌های ساده‌دلان را می‌فریبند. زیرا که اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است، پس دربارهٔ شما مسرور شدم، اما آرزوی این دارم که در نیکویی دانا و در بدی ساده‌دل باشید. و خدای سلامتی به زودی شیطان را زیر پای‌های شما خواهد سایید. فیض خداوند ما عیسای مسیح با شما باد» (رومیان ۱۶: ۱۷-۲۰). ■

# آنفولانزای افراط‌زدگی!!!

## نشانه‌های بیماری

۱. تب بالا؛ همین باعث می‌شود که همیشه احساس گرما کنید. اما این حرارت، بیش از آنکه کار عوالم روحانی باشد، نشانه نوعی عفونت درونی است! اگر تب بالاتر برود، ممکن است دچار هذیان هم بشوید و حرف‌هایی بزنید که از هیچ انسان متعادلی شنیده نمی‌شود. گاهی حتی خودتان هم باورتان می‌شود که آنچه را که گفته‌اید، واقعی و امکان‌پذیر است.

۲. در کتاب مقدس، کلیسا و دنیا، فقط آنچه که عجیب و غریب و غیرطبیعی باشد،

## کشیش نینوس مقدس‌نیا

در سال‌های اخیر، هر زمستان را با نوع خاصی از آنفولانزا گذرانده‌ایم. اولینش «آنفولانزای هنگ‌کنگی» بود؛ بعدها انواع «چچنی» و «بورکینافاسویی» آن هم نصیبمان شد! واژه «افراطی» در روزگار ما برای توصیف امور گوناگون به کار می‌رود. باید بپذیریم که افراط می‌تواند در دین نیز جا خوش کند. فریسیان و کاتبان دوران مسیح در خشک‌مذهبی بودن و فشار بر مردم، بسیار معروف بودند؛ کشیشان قرون وسطا هم همین‌طور. متأسفانه امروزه هم بعضی شبانان فکر می‌کنند که همیشه (حتی به طور مصنوعی هم که شده) باید تنور افراط‌گرایی را در کلیسا داغ نگاه دارند؛ و این را ضامن بقای خود و موفقیت ظاهری خدمت خویش می‌دانند. اینان دچار بیماری «آنفولانزای افراط‌زدگی» شده‌اند.

در نظر تان جلوه دارد. همه چیز پیش چشمتان، معجزه و خارق العاده است. در واقع این را عادی و طبیعی می‌دانید که هر روز چیزی عجیب واقع شود و متوجه نیستید که اگر این طور بود، دیگر اسمش را معجزه و خارق العاده نمی‌گذاشتند! به دیگران هم فشار می‌آورید که هر روز باید معجزه‌ای از خداوند بگیرند، وگرنه حتما کار جایی ایراد دارد.

۳. اصرار بیش از حدی دارید که همه مثل شما باشند (این از خصوصیات تب مُسری است). فکر می‌کنید که اگر همه اعضای کلیسایتان هفته‌ای هفت روز، روزی هفت ساعت در کلیسا نباشند، حتما به اندازه کافی (و در حد خودتان) روحانی نیستند! در حال و هوای بیداری‌های روحانی هستید و فکر می‌کنید می‌شود همیشه (تا آخر عمر)، اعضا را هر شب در کلیسا جمع کنید؛ انگار که هیچ‌کس کار و زندگی ندارد! ۴. فکر می‌کنید که رسالت خاصی دارید تا یک‌تنه همه دنیا را (به یک‌باره) عوض کنید. در این میان، طبیعتا کلیسای خودتان اولین جایی است که باید کاملا همان چیزی باشد که شما می‌خواهید. اعضای کلیسا، از آب خوردن گرفته تا ازدواج کردن، باید مطیع شما باشند، چون کوچک‌ترین تخلف می‌تواند نشانه لغزش و بی‌ایمانی آنان محسوب شود. در هر چیز هم باید شورش را در بیاورید!

## عواقب خطرناک این بیماری

عاقبت هر افراطی، کراهت مردم و بالاخره فروپاشی تشکیلاتی است که دچارش می‌باشد. در کلیسا و در کار شبانی هم نهایتا چیزی جز این نخواهد بود. هر حرف داغی، روزی از مُد خواهد افتاد؛ هر حرکت تند، زمانی کُند خواهد شد؛ هر فشار بیش از حد، بالاخره باعث فرار اعضا می‌شود (هر چند، در میان اعضا می‌توان شمار معدودی را یافت که از تحت فشار قرار گرفتن در کلیسا، ناخودآگاه لذت می‌برند!).

توجه داشته باشید که بالا بردن سطح توقع اعضا از خدا و دعا و دنیا، در نهایت، یا باعث سرخوردگی آنان می‌شود و یا باید با نوعی حالت خودفریبی، خود را پا به پای شبانشان بکشاند

تا ثابت کنند که در ایمان (البته از نوع هیپروتی و خیالاتی آن) همچنان استوارند! جیم جونز را به یاد دارید که در اواخر دهه ۱۹۷۰ با موفقیتی سریع، عده‌ای را گرد خود جمع نمود و ادارشان کرد که با فروش مایملک خود، به «گویان» در امریکای جنوبی مهاجرت کنند. عاقبت جامعه بسته و افراطی و کاملا تحت سلطه او، خودکشی جمعی وی و پیروانش بود.

## راه درمان

۱. یک بار دیگر کتاب مقدس را بخوانید و این دفعه، به دنبال هر آنچه نرمال و منطبق بر روند طبیعی زندگی است بگردید. خواهید دید که در زندگی مردان خدا، انبیا و رسولان، همیشه و همه جا وقایع عجیب و غریب اتفاق نیفتاده است. در واقع، به جز معدود اتفاقات خارق العاده و معجزه‌آسا، زندگی آنان همان روال عادی و روزمره را طی کرده است، البته با حضور و برکت خدا.

۲. احتمالا در طی دوران تحصیل الاهیات، درس تاریخ کلیسا را چندان جدی نگرفته‌اید. کتاب‌ها و جزوات مربوط به دروس تاریخ کلیسا را مجددا مرور کنید. خواهید دید که در قرون گذشته، بسیاری مانند شما فکر کرده‌اند که «کار تمام است» و این بار، همه چیز آن طور که آنان گفته‌اند خواهد شد. اما چنین نشده! بر عکس؛ معمولا همه افراط‌ها در نهایت به بدعت انجامیده‌اند.

۳. کمی مجلات مسیحی را ورق بزنید و به اخبار کلیسایی از گوشه و کنار توجه کنید. همین کمک می‌کند تا به عاقبت بسیاری که تا کمی پیش، باد به غیب انداخته و از فعالیت‌ها و کارهای عجیب و غریب خود، آمارهای نجومی ارائه می‌دادند، پی ببرید. ایشان یا از کلیسای خود اخراج شده‌اند یا به زندان افتاده‌اند!

۴. افکار و روش‌های خود را وحی منزل ندانید. شبان خوب، بر گله خداوندی نخواهد کرد (اول پطرس ۵: ۲-۳). اجازه دهید خدا کار خودش را بکند و کلیسایش را به طور طبیعی جلو ببرد. شما هم به عنوان خادم خدا و کلیسا، وظیفه خود

را انجام دهید.

## خلاصه مطلب

دقت کنید! کلیسا یعنی جماعت ایمانداران که به عبادت خدا فرا خوانده شده‌اند. کلیسا را تبدیل به یک گروهک نکنید! جلسات متعدد خانگی و خارج از محیط کلیسا، تحکم شبان بر اعضا و دخالتش در زندگی خصوصی آنها، پدید آوردن ایمانداران کلیشه‌ای و مشابه با حالات و سکنتات و بیانات تکراری و تقلیدی، و باد کردن بادکنک رویاهای دور از دسترس، همه و همه با بافت اصیل کلیسای تاریخی مسیح در تناقض‌اند. واقعیت این است که این مشخصه‌ها به گروه‌های بدعتکاری مانند «شاهدان یهوه» و «فرزندان خدا» (Children of God) بیشتر قابل اطلاق‌اند که اهل جلسات خصوصی (به جای کلیساهای آشکار و عیان)، تربیت ماموران تبلیغی با ساعات کار روزانه مشخص (به جای مبشران آزاد)، و نقشه‌های پنهانی و استراتژی‌های آنچنانی برای فتح دنیا (به جای رشد طبیعی کلیسا) هستند. کلیسای متعادل، از ایماندارانی تشکیل می‌شود که در کنار جلسات کلیسایی و خانگی یکی دو روز در هفته، زندگی طبیعی خود را هم دارند. شبانشان هم انسان متعادلی است که کلام خدا را بدون هیاهو برایشان موعظه می‌کند و می‌کوشد تا به عنوان خادم خدا و خادم کلیسا، دست مردم را در دست خدا بگذارد. بیش از این قصد تحکم بر آنها و دخالت در هر تصمیمشان را ندارد. بر هیچ چیز خاصی هم تاکید بیش از حد نمی‌شود.

شاید یکی از علل این امر این باشد که در کشورهای غربی مردم به قدری از موعظه و پیغام صوتی و تصویری مبشران بازار گرم‌کن اشباع هستند که تا کسی حرفی کافی عجیب و غریب نزنند و ادعاهای بزرگ از زبانش بیرون نیاید، کسی به او توجه نمی‌کند. اما شبانان عزیز، به گفته پولس رسول گوش فرا دهیم که فرموده: «به آن فیضی که به من عطا شده است هر یکی از شما را می‌گویم که فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید بلکه به اعتدال فکر نمایید... اعتدال شما بر جمیع مردم، معروف بشود» (رومیان ۱۲: ۳؛ فیلیپیان ۴: ۵). ■

یادنامه طاهره ووس میکانلیان  
با پیشگفتاری از دکتر جد وندیکس مورن



**اعتقادنامه وست مینستر**  
همراه با ارجاعات کتاب مقدس و  
**کتاب پرسش و پاسخ (نسخه مختصر)** به  
زودی منتشر خواهد شد.

[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)



انجمن ادبیات مسیحی  
جودا پراجکت

# پرکاری تیروئیدی!!!

کانون شادی قهر کرده؛ و مسئول جوانان هم سر از کلیسای دیگری در آورده. در این شرایط، شبان می‌خواهد ثابت کند که آب از آب تکان نخورده و او می‌تواند کلیسا را همچنان سر پا نگاه دارد و یک تنه کار همه را انجام دهد. حتی اگر لازم باشد، به جای نوازنده موسیقی در کلیسا ارگ می‌نوازد، و به جای سرایدار، حیاط را هم جارو می‌کشد. بدین ترتیب، از طرفی خوشحال است که علیرغم همه مشکلات موجود، کار کلیسا تعطیل نشده، و از طرفی هم ته دل به خود می‌بالد که هر کاری را فقط او می‌تواند به نحو احسن انجام دهد. اما آیا این روش سالمی است، یا از نوعی بیماری خاص شبانان خبر می‌دهد؟

## نشانه‌های بیماری

۱- دچار نوعی وسواس و حالتی هستید که می‌خواهید هر کاری را خودتان انجام دهید. فکر می‌کنید بدون شما، کلیسا کاملاً عاطل و باطل است. این حالت ممکن است به نوعی غرور ناخودآگاه هم منتهی شود.

۲- به دیگران اعتماد ندارید و نمی‌توانید کاری را به آنان

## کشیش نینوس مقدس‌نیا

شما هم حتماً بیمارانی را دیده‌اید که از پرکاری غده تیروئیدشان رنج می‌برند. بیماری آزاردهنده‌ای است و معمولاً شخص را دچار لاغری مفرط می‌کند. هر پرکاری، مفید نیست و گاهی مضر هم هست. مردم اغلب، اشخاص پرکار را ستایش می‌کنند، اما گاهی هم از آنها ایراد می‌گیرند که چرا می‌خواهند همه کارها را به دست خودشان بگیرند و به دیگران فرصت نمی‌دهند.

## شبانان پرکار

گاهی همین بیماری، گریبانگیر شبانان کلیساها هم می‌شود. شاید تقصیری هم نداشته باشند و شرایط زمانه مجبورشان کرده که هر کاری را به عهده بگیرند. کمک‌شبان یا واعظ کلیسا همراه با خانواده به شهر یا کشور دیگری نقل مکان کرده؛ مهربان



بسپارید. اگر هم ناچار شدید که بگذارید همکار شما یا یکی از اعضای هیأت رهبران کلیسا، کاری انجام دهد، مرتباً بر کارش نظارت می‌کنید چون فکر می‌کنید که حتماً از پس آن کار برنخواهد آمد و در نهایت، خودتان باید کار را به آخر برسانید. ۳- تنهایی‌تان تشدید شده است. همهٔ شبانان به نوعی تنها هستند، اما شبانان پرکار، بر خلاف انتظار، تنها تر می‌شوند، چرا که کسی جرات نزدیک شدن به آنان را به خود نمی‌دهد؛ چون خودشان نمی‌خواهند کسی به آنان کمک کند. ۴- گاهی حتی روش خدا را هم نمی‌پسندید و پیش خود فکر می‌کنید اگر جای او بودید، شاید کلیسا و جهان را بهتر اداره می‌کردید!

## عواقب خطرناک این بیماری

با این همه پرکاری تیروئیدی، بالاخره بلایی سر خودتان می‌آورد! هر چقدر هم فکر کنید که این دوندگی در توان‌تان هست، در نهایت متوجه خواهید شد که اینطور هم نیست. از چهل سالگی که گذشتید، اثر سوء فشارِ بیش از حد بر خود را به چشم خواهید دید. فشار روحی زیاد، بر جسمتان هم تاثیر خواهد گذاشت. آن وقت است که نتیجهٔ آزمایش خونتان، تری‌گلیسیرید و کلسترول بالا و قند و فشار خون غیر قابل کنترل را نشان خواهد داد.

این بیماری بر کلیسا هم تاثیر مثبتی ندارد. به تدریج اعضا عادت می‌کنند که شبان باید همه کار را انجام دهد و آنها هم باید بایستند (یا بنشینند) و تماشا کنند! مطمئن باشید هیچ کدامشان به شما نخواهد گفت: «دست‌تان درد نکند»؛ و همه همچنان ایرادگیر خواهند بود! هیچ‌کس هم داوطلب نخواهد شد که لیوان آبی برای‌تان بیاورد؛ حتی اگر از شدت سرفه (بالای منبر و به هنگام موعظه) بنفش هم شده باشید!

## راه درمان

برای درمان این بیماری، کمی به درد سر خواهید افتاد، چون در واقع تا سرتان به سنگ نخورد، به خود نخواهید آمد. باید

به این حقیقت پی ببرید که شما «سوپرمن» نیستید و قرار نیست (و نباید) همهٔ کارها در کلیسا را یک تنه خودتان انجام بدهید.

اول) برگردید به همان جایی که بودید. ببینید در اوایل خدمت چه می‌کردید، همان را انجام دهید. سعی کنید همهٔ مسئولیت‌های اضافی را که به مرور زمان بر خود انباشته‌اید، کم‌کم و حکیمانه کنار بگذارید. اگر به خودتان رحم نمی‌کنید، به خانواده (و به کلیسای‌تان) رحم کنید!

دوم) در جستجوی اشخاص روحانی و لایق در کلیسای خود باشید. در معیارهای انتخاب خود، زیاد هم سخت‌گیر نباشید. زمانی شما هم در همین حد (شاید هم کمتر) بوده‌اید و کسی بالاتر از شما، به شما اعتماد کرده و خدمات کوچک در کلیسا را به شما سپرده است.

سوم) همه چیز را به خدا بسپارید و آرام باشید. کلیسا از آن خداست، لازم نیست شما زیاد حرص و جوش بخورید و این طرف و آن طرف بدوید. خدا قرن‌هاست که با همهٔ بی‌کفایتی‌های انسان‌ها و خطرات زمانه، کلیسایش را حفظ کرده و به پیش برده، از این به بعد هم چنین خواهد کرد؛ نگران و عصبی نباشید.

چهارم) مریم و مرتا را به یاد دارید؟ مسیح، کار مریم را که پیش پایش نشست و به حرفش گوش می‌داد تایید نمود، نه روش مرتا را که مرتب این طرف و آن طرف می‌دوید (لوقا ۱۰: ۳۸-۴۲). پیش پای مسیح بنشینید و آرامی بیابید. «نصیب خوب» همین است.

## خلاصه اینکه

خداوند ترجیح می‌دهد که با او کار کنید، تا برای او! بی‌خود مضطرب نباشید و به آب و آتش نزنید؛ چرا که «اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنیانش زحمت بی‌فایده می‌کشند. اگر خداوند شهر را پاسبانی نکند، پاسبانان بی‌فایده پاسبانی می‌کنند» (مزمور ۱۲۷: ۱). ■

بیماری‌های شبانی:

# سستی عضلانی!!!

به عنوان کشیش دست‌گذاری می‌شود، گمان می‌کند که مهم‌ترین واقعه زندگی‌اش اتفاق افتاده است. هنگامی که شبانی کلیسایی به او سپرده می‌شود، فکر می‌کند که حالا وقت آن رسیده تا تمام آموخته‌هایش را در عمل پیاده کند. اما چند سالی که گذشت می‌فهمد که آن‌طورها هم که فکر می‌کرد نشد. هرچه دوید، سوء تعبیر شد؛ هر چه جلسه گذاشت، نتیجه‌ای نگرفت؛ هر چه به ملاقات رفت کسی به کلیسا اضافه نشد؛ هر چه به خدمت دعوت کرد، اطرافش خلوت‌تر گردید؛ و در مجموع، هر چه کوبید، به در بسته بود و فایده‌ای نداشت. تازه زحمات و دوندگی‌هایش را هم به خودنمایی و سلطه‌جویی نسبت می‌دهند.



کشیش نینوس مقدس‌نیا

## تشریح بیماری

### تنبلی در عصر ما

در مقابل هر پُرکاری، باید به کم‌کاری هم پرداخت. اصولاً بشر کنونی، بسیار تنبل‌تر از نسل‌های گذشته است و هر چه پیشرفت می‌کند، از تحرکش کاسته می‌شود. یخچال، آبگرمکن و لباسشویی، زندگی ما را نسبت به زمان پدربزرگ و مادربزرگمان بسیار راحت‌تر کرده است. همه چیز کنترلی شده؛ از تلویزیون و ضبط گرفته، تا کولر و حتی چراغ‌ها و درِ خانه و گاراژ! برای جواب دادن به تلفن لازم نیست از جای‌مان بلند شویم، چون گوشی بی‌سیم دم‌دستان است! همین عدم تحرک، باعث عدم کارایی بدن و بروز بیماری‌های مختلف است.

### سرخوردگی خادمین جدید

این بیماری هم گریبان‌گیر شبانان کلیسا می‌شود. هر جوانی با یک دنیا امید و آرزو وارد خدمت خداوند می‌شود. وقتی



## آغاز بیماری

به تدریج با خود فکر می‌کند: «از این همه زحمت چه فایده! به نظر خودم، موعظه‌های خوبی کرده‌ام، اما در تمام طول این سال‌ها یک نفر پیدا نشد که چیزی در زندگی‌اش عوض شود. با محبت و انصاف و حُسن نیت با همه اعضا رفتار کردم، اما همیشه با سوءظن و بدگویی مواجه شده‌ام. سعی کردم به همه فرصت بدهم و با هر کس کنار بیایم؛ گفتند نظم و انضباط در کلیسا نیست و «دوست گناهکاران» هستیم! چند نفری را توبیخ کردم تا کمی دست و پای گناه و فساد را در کلیسا جمع کرده باشم؛ گفتند دیکتاتور و زورگوست و ملاحظه هیچ‌کس را نمی‌کند (حتی پسر فلان رهبر و نوه فلان کشیش را!). هر چه کردم، نتیجه‌اش عکس آن چیزی شد که فکرش را می‌کردم. پس چرا بیشتر از این به خودم فشار بیاورم؟!»

و بدین ترتیب، سستی عضلانی آغاز می‌شود؛ نه ایده تازه‌ای، نه کار فوق‌العاده‌ای، نه زحمت اضافه‌ای. هیچ انگیزه‌ای هم شما را به کار و انگیخته‌ای. همه فعالیت‌های فوق برنامه را تعطیل می‌کنید و به حداقل جلسات کلیسایی اکتفا می‌کنید؛ صرفاً برای اینکه در کلیسا باز مانده باشد.

## نشانه‌های بیماری

### شبان ناپیدا

مرتب به کلیسا، به دفتر کارتان نمی‌روید. بهانه‌تان این است که در خانه راحت‌تر به کارتان می‌رسید! وقت اداری برای‌تان مطرح نیست. اعضا نمی‌توانند شما را در کلیسا پیدا کنند؛ تلفنی هم در دسترس نیستید.

### موعظه‌های حاضری

برای تهیه موعظه، چندان به خودتان زحمت نمی‌دهید. به قدر کافی کتاب و سی‌دی هست که موعظه‌های حاضر و

آماده را در اختیارتان بگذارد. شب یکشنبه و یا گاهی صبح همان روز، حتی نیم‌ساعت مانده به شروع جلسه، یکی دو تا از همان کتاب‌ها را ورق می‌زنید و آیه‌ای و تقسیم‌بندی‌ای و یک حکایت اخلاقی؛ همین کافی است!

## تعطیل شدن ملاقات‌ها

سرکشی به خانه اعضا را مدت‌هاست که تعطیل کرده‌اید. رفتن از این خانه به آن خانه، آن هم در شهری شلوغ و پُر رفت و آمد، حوصله می‌خواهد. عضلات روحانی‌تان به قدری سست شده‌اند و به قدری کسل هستید که در هیچ یک از چنین فعالیت‌های شبانی فایده‌ای نمی‌بینید.

## سرایت بیماری به تمام کلیسا

همین حالت تنبلی، به تمام کلیسا هم سرایت کرده، گرد و خاک رخوت بر همه چیز نشسته، و هیچ تمایلی به کار نیست. دیگر مانند سال‌های اول خدمت‌تان، عشق کار و فعالیت بیشتر و نوآوری در کلیسا ندارید. همان جلسات عادی یکشنبه‌ها (آن هم نصف و نیمه!) را زیادی می‌دانید.

## عواقب خطرناک بیماری

### شهادت منفی

دید عموم نسبت به کشیشان این است که هفته‌ای نیم ساعت چند کلمه‌ای حرف می‌زنند و کلی پول می‌گیرند! وقتی کشیشی واقعا اهل کار و زحمت نباشد، شهادتی منفی بر کل خدمت روحانی باقی می‌گذارد. در واقع، یک نمونه منفی باعث می‌شود که ذهنیت همه نسبت به کشیشان منفی بشود.

### تنبلی: گناه مهلک

در قرون وسطی، تنبلی را یکی از «هفت گناه مهلک» می‌دانستند. مواظب باشید؛ این سستی عضلانی خفیف

شما، می‌تواند به تنبلی مهلکی بینجامد. در اثر عدم تحرک روحانی، چاق و فربه می‌شوید و خدمتتان فاقد طراوت و شادابی می‌شود. نتیجه اولیه سستی عضلانی، بی‌حالی و افسردگی روحانی است.

## انحراف کلیسا

و شاید مهم‌ترین خطر این بیماری، از دست رفتن نظارت و کنترل شبانی بر کلیسا باشد. وقتی شبان نیست یا اگر هم هست، شبانی نمی‌کند، هر کس برای خودش رئیس می‌شود و گوشه‌ای از کلیسا را به طرف خود می‌کشد. شبان تنبل و سست عنصر، باعث می‌شود که حکومت ملوک‌الطوایفی بر کلیسا حاکم شود. در حالی که شما خواب هستید و اهمیتی به کارتان نمی‌دهید، افراد عجیب و غریب با افکار و تعالیم و روش‌های غلط رشته امور را به دست می‌گیرند و کلیسا را به انحراف می‌کشانند.

## راه درمان

این بیماری هم مثل هر بیماری دیگری قابل درمان است. کافی است کمی به خود زحمت بدهید و تکانی بخورید. اوضاع، آن قدرها هم بد نیست. همیشه می‌توان از نو شروع کرد و فعال شد.

## به خود بیایید

تا همین چند وقت (یا چند سال) پیش اینطور نبودید. مطمئناً سردی رابطه و مشارکت روحانی‌تان با خداوند، باعث سست شدن عضلات روحانی‌تان در خدمت به او شده است. به سوی او بازگشت کنید تا همان شور و شوق قبلی در شما مجدداً ظاهر شود.

## از خادمان کتاب مقدس الگو بگیرید

به نمونه‌های کتاب مقدسی رجوع کنید. مطالعه اعمال رسولان همیشه می‌تواند در هر خادم خدا، ایجاد انگیزه کند.

قهرمانان ایمان و خادمین غیور کلیسا، شما را هم بر سر غیرت خواهند آورد تا باز با نیرویی تازه برای پیشبرد ملکوت خدا، جد و جهد کنید.

## از کلیساهای دیگر الگو بگیرید

به کلیساهای دیگر نگاه کنید و ببینید چه می‌کنند. هدف‌تان این باشد که کار کنید و نگذارید کلیسایتان از کاری که خدا در جاهای دیگر انجام می‌دهد، عقب بماند. آهن، آهن را تیز می‌کند! احتیاجی به حسادت و رقابت نیست؛ کافی است شما هم سهم خودتان را در حد توان‌تان در کلیسایی که خداوند به شبانی شما سپرده، انجام دهید.

## زمان را دریابید

فرصت‌ها به سرعت از دست می‌روند و دیگر تکرار نمی‌شوند. چشم به هم بزنید، عمرتان گذشته و به آخر خط رسیده‌اید. می‌گویند، به عنوان خادم خدا، باید طوری در ایمان و بیداری روحانی زندگی کنید که انگار هر لحظه ممکن است مسیح بیاید. اما در عین حال از نظر کار کلیسا و خدمت خداوند، باید طوری برنامه‌ریزی و فعالیت کنید که انگار تا هزار سال دیگر مسیح نمی‌آید و شما همچنان باید برای کار بیشتر، برنامه داشته باشید.

## خلاصه اینکه

«غلام شیریر بیکاره» (متی ۲۵: ۲۶) به درد خداوند نمی‌خورد! هر نوع سستی و کاهلی را از خود دور کنید، چون مسلماً به هنگام بازگشت خداوند، باعث خشنودی او نخواهید شد. «بنابراین، ای برادران حبیب من، پایدار و بی‌تشویش شده، پیوسته در عمل خداوند بیفزایید، چون می‌دانید که زحمت شما در خداوند، باطل نیست» (اول قرن‌تینان ۱۵: ۵۸).



بیماری‌های شبانی:

# پارکینسون شبانی!!!

## تشخیص بیماری

بیماری پارکینسون (لرزه پیری) که در سال‌های اخیر بسیاری را مبتلا ساخته، گاهی از نوع روحانی‌اش گریبان‌گیر کشیشان و شبانان کلیسا می‌شود. واعظان متبحری که سال‌ها با پیغام‌های گرم و محکم‌شان، شنوندگان خود را بر نیمکت‌های کلیسا می‌خکوب می‌کردند، با گذشت زمان، همه را از وعظ‌های کند و تکراری خود خسته می‌کنند. شبانان قوی و مجربی که سال‌ها کلیسا را با اقتدار اداره

کشیش نینوس مقدس‌نیا

کرده‌اند، به قدری ضعیف و ندانم‌کار می‌شوند که همه چیز در کلیسا به هم می‌خورد. به همین دلیل لازم است که درباره این بیماری «لرزه پیری» در شبانان بیشتر بدانیم.

## زمان وقوع بیماری

در اغلب کلیساها، سن خاصی برای بازنشستگی نیست، و اگر هم باشد، چندان رعایت نمی‌شود. همین باعث می‌شود که شبانان کلیسا فکر کنند همیشه و در سن پیری هم با تمام ضعف‌ها و ناتوانی‌های خاص این دوره، باید رشته اداره امور کلیسا را تمام و کمال در دست خود داشته باشند. البته هیچ‌کس نمی‌تواند منکر سال‌ها زحمت و تجربه شبانان مسن شود، اما هر شبانی هم باید خود درک کند که زمان کنار رفتن و سپردن مسئولیت به نسل بعدی کی فرا می‌رسد. در شرایطی که همه در کلیسا شاهد کهولت و ناتوانی‌های ما هستند، اصرار بی‌جا بر ادامه کار، نه فقط عاقلانه نیست بلکه ممکن است به کلیسا و کار خدا هم لطمه بزنیم.

## نشانه‌های بیماری

● ضعف‌های جسمانی اولین نشانه‌های لرزه پیری هستند. مشخصه‌های پیری را در جامعه ۱۲: ۲-۷ به وضوح می‌خوانیم. کم‌کم متوجه می‌شویم که آیات کلام خدا را خوب به یاد نمی‌آوریم و حتی در موقع قرائت آنها از روی متن کتاب مقدس هم مشکل داریم و چشم‌مان خوب نمی‌بیند. در جلسات هیات رهبران، بحث‌ها را خوب نمی‌شنویم و مرتباً از دیگران می‌خواهیم که حرف خود را تکرار کنند. در زانوهایمان احساس ضعف و سستی می‌کنیم و یک ساعت ایستادن سرپا در طول جلسه عبادتی، برایمان عذاب‌آور می‌شود. این‌ها همه علائمی هستند که به ما می‌گویند لرزه پیری دارد وجودمان را فرا می‌گیرد و کم‌کم باید کنار کشید.

● لرزه پیری بر شخصیت و قوه تصمیم‌گیری ما هم تاثیر

می‌گذارد. به تدریج، شخصیتی مُدَبِّد پدید می‌آید و حرف‌مان عوض می‌شود. به قدری ملاحظه این و آن را می‌کنیم که همه متوجه می‌شوند که ترس مرموزی بر ما حاکم شده است. گاهی ممکن است بیماری خیالی خود را بهانه کنیم تا از انجام مسئولیت سنگین و فوق‌طیقت خود طفره رویم. در واقع کنترل اوضاع کلیسا از دست‌مان خارج است، اما هنوز با خودفریبی، خود را شبان می‌نامیم و به همین خوش هستیم.

● پیش رفتن با زمانه از دیگر نشانه‌های این بیماری است. می‌خواهیم همه چیز در کلیسا، همان طوری باشد که پنجاه سال پیش بود. با هر نوآوری مفید و بی‌ضرر مخالفت می‌کنیم و تحمل هیچ چیز تازه‌ای را نداریم. اما زمان را نمی‌توان متوقف کرد؛ کلیسا را هم همین‌طور. باید پا به پای زمانه پیش رفت و نگذاشت که دیگران کلیسا را «فسیل» بنامند.

● مهم‌ترین نشانه بحرانی شدن این بیماری، حسادت به نسل بعدی است. شاول و داوود را به یاد آورید. شاول نمی‌خواست بپذیرد که آینده از آن داوود است و بالاخره نسل جوان باید کار را به پیش ببرد. در این راه، او حتی حاضر بود داوود را به قتل برساند، اما به جای خود نشاندا! بعضی از شبانان مسن کنونی هم شاید همین احساس را تجربه کرده باشند. باید واقعیت را پذیرفت و کار را به دیگران سپرد. در واقع، همه چیز در دست خداست و باید با توکل به او، کنار رفت.

## عواقب خطرناک بیماری

پیران در کتاب مقدس از احترام والایی برخوردارند. مردان خدا تا به مرگ، اقتدار و احترام روحانی خود را حفظ می‌کردند. ابراهیم، «در کمال شیخوخیت، پیر و سیر شده، بمرد و به قوم خود ملحق شد» (پیدایش ۲۵: ۸). موسی «نه چشمش تار، و نه قوتش کم شده بود» (تثنیه ۳۴: ۷). وقتی سموئیل وفات نمود، «جمع اسرائیل به جهت او

نوحه‌گری» نمودند (اول سموئیل ۲۸: ۳).

در عهد جدید هم در واقع به تعبیری، ادارهٔ کلیسا به دست پیران (مشایخ، ریش‌سفیدان) سپرده شده است. اصل کلمه‌ای که برای «کشیش» به کار رفته، چه در یونانی که presbyteros است و چه در اصل زبان آرامی که مسیح به آن سخن می‌گفت و قَشِيشَه یا معرب آن، القسیس می‌شود، هر دو به معنی «پیر» است. اما پیری در کار خدا تا وقتی محترم است که با خصوصیات منفی و ضعف‌های خاص این دوره، به عامل بازدارندهٔ رشد کلیسا تبدیل نشود. به این نکته هم باید توجه داشت که پیری بدون تجربه و قوت روحانی، مخرب خواهد بود. گاهی در بعضی کلیساها مشاهده می‌شود که شخصی ۳۵ ساله با حدود ۲۰ سال عمر روحانی و رشد در مسیح انتخاب نمی‌شود؛ ولی فردی هفتاد ساله اما در واقع بدون تولد تازه و زندگی روحانی، رشتهٔ امور را به دست می‌گیرد! مسلماً کتاب مقدس، چنین شخصی را شیخ کلیسا نمی‌داند.

بازنشسته نشدن و کنار نرفتن، در بعضی کلیساها به معضلی لاینحل تبدیل شده و حتی گاهی به درگیری و شقاق انجامیده است. بیاپید قبل از اینکه کنار گذاشته شویم و یا پس از سال‌ها خدمت صادقانه حس کنیم که مورد بی‌لطفی کلیسا قرار گرفته‌ایم، چاره‌ای برای این بیماری بیندیشیم.

## راه درمان

همواره، اولین قدم جهت مواجهه با بیماری و درمان آن، پذیرفتن واقعیت بیمار بودن است. همهٔ ما شبانان باید گذر عمر و نقصان تدریجی توانایی‌هایمان را قبول کنیم.

☉ در حد سن و سال خود، از خود انتظار داشته باشیم. سن بالا، توان برخورد با بحران‌های شدید کلیسایی را از ما می‌گیرد. نیروی کافی برای جلسات مختلف نخواهیم داشت. در چنین سنی باید نقش پدری مهربان و ناصح را به عهده بگیریم، نه شبانی سخت‌گیر و حاکم بر تمام امور. دیگر توان کافی برای ادارهٔ جلسات متعدد هفتگی کلیسا

همکاری با رهبران در سرپرستی امور مالی، تعمیراتی و اداری را نداریم.

☉ به کارهای خاص دوران بازنشستگی بپردازیم. تحویل کار به دیگران به این معنا نیست که خود را بی‌ثمر بپنداریم. در هر سنی، حتی در پیری می‌توانیم خدا را خدمت کنیم و جلال دهیم. شاید این بهترین فرصت باشد تا به برنامه‌ها و آرزوهایی که سال‌ها در سر پروراندن بودیم، جامهٔ عمل بپوشانیم. خاطرات ما اگر به صورت کتاب مکتوب شود، می‌تواند عامل تشویق سایر خادمان جوان شود. می‌توانیم مانند شبانی با تجربه و مورد قبول دیگران، به کلیساهای سایر شهرها سرکشی کنیم و حلال مشکلات و اختلافات کلیسایی شویم.

☉ به جوان‌ها میدان بدهیم. داوود زمانی که هنوز زنده بود، پادشاهی را به پسرش سلیمان داد، تا دیگر پسران مدعی و شورش‌اش، مجال سوءاستفاده نیابند. اگر انتقال قدرت در کلیسا هم به آرامی و با درایت پیران انجام گیرد، کلیسا کمتر دچار تلاطم خواهد شد و شبان جدید هم راحت‌تر جا خواهد افتاد.

## خلاصه اینکه

غصه نخورید، دنیا به آخر نرسیده! پیری هم مانند زمستان، زیبایی‌های خود را دارد. اگر مواظب باشیم که مبدا خودمان را بر کلیسا تحمیل کرده باشیم، اگر سپردن کار به جوانان در ما احساس خشم فرو خورده ایجاد نکند، اگر بدون عقده هرآنچه تجربه و خاطره و دانش داریم، در اختیار نسل بعدی قرار دهیم، پیری محترمانه و مثمر ثمری خواهیم داشت. به یاد داشته باشید که «آنانی که در خانهٔ خداوند غرس شده‌اند، در صحن‌های خدای ما خواهند شکفت. در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد و تر و تازه و سبز خواهند بود. تا اعلام کنند که خداوند، راست است و در وی هیچ بی

انصافی نیست» (مزمور ۹۲: ۱۳-۱۵).

# اشتباهاتی که باید از آنها پرهیز کرد

«دانیان از عزت و احترام برخوردار خواهند گردید، ولی نادانان رسوا خواهند شد.»  
(امثال ۳: ۳۵، ترجمه تفسیری)

اما مشکلات ما در خدمت ممکن است نتیجه کمبود حکمت در ما یا غرور ما در رفتار با دیگران بوده باشد. یا شاید نخواسته باشیم کارها را به طریق الاهی انجام دهیم. «راهایی هستند که به نظر انسان راست می آیند، اما عاقبت به مرگ منتهی می شوند» (امثال ۱۶: ۲۵). شاید با سرسختی تصمیماتی درباره خدمت گرفته ایم که ظاهراً درست بوده اند، اما برخلاف مشورت خدای متعال بوده اند. باید یادآور شوم که «ثمره تواضع و خدا ترسی، ثروت و احترام و عمر طولانی است» (امثال ۲۲: ۴). چنانچه در خدمت خود دچار رنج‌های عاطفی و سرخوردگی هستید، لطفاً این مقاله را با فکری گشوده و روحیه‌ای تعلیم‌پذیر بخوانید و آماده باشید تا خدا دل‌تان را بیازماید. من به این نکته پی برده‌ام که طبق کلام خدا، اگر مسیح را وفادارانه خدمت کنیم، حتماً آزار خواهیم دید. «به راستی، همه کسانی که بخوانند در مسیح عیسی با دین‌داری زیست کنند، آزار خواهند دید» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲). این مقاله نه فقط به آزاری اشاره دارد که ناشی از زندگی‌ای خدایستدانه



تت استیوارت

راه کشف دعوت و جایگاه شخصی، می‌تواند راهی دشوار باشد. من هر هفته ساعت‌ها وقت صرف می‌کنم برای شنیدن درد آنانی که احساس کرده بودند برای خدمت به کلیسا دعوت دارند، اما اغلب وقتی به عقب نگاه می‌کنند، از خود می‌پرسند: «کجای کار اشتباه بود؟» یا «چه گناهی مرتکب شدم که سزاوار چنین رفتاری بودم؟» این‌ها می‌تواند سوالات خوبی باشد! در کلام خدا مطالب بسیاری درباره عزت و حرمتی نوشته شده که خدا می‌خواهد به خدمت آنانی ببخشد که مایل‌اند او را طریق‌های او را پیروی کنند. «دانیان از عزت و احترام برخوردار خواهند گردید» (امثال ۳: ۳۵). ما خیلی سریع آنانی را که به ما وفادار نبوده‌اند سرزنش می‌کنیم،

است، بلکه همچنین به رنج و دردی که ناشی از اشتباهاتی است که در راه خدمت مرتکب شده‌ایم.

در طول مقالاتی که در زمینه تشخیص دعوت الاهی در زندگی خادمین نوشته‌ام، اصولی را از کتاب مقدس ذکر کرده‌ام برای تشخیص این واقعیت که صدایی که شنیده‌ایم، آیا صدای خدا بوده است یا نه. اکنون می‌خواهم به رایج‌ترین اشتباهاتی بپردازم که مشاهده کرده‌ام.

## ۱- اصرار بر اینکه دعوت درونی، دلیلی کافی است برای دعوت الاهی

برخی با اصرار می‌گویند که خدا ایشان را به خدمت فراخوانده است، و به همین دلیل، حاضر نیستند دعوت خود را به وسیله دیگران مورد آزمایش و ارزیابی قرار دهند. شنیده‌ام که بعضی چنین می‌گویند: «من دعوت خود را از عیسی دریافت داشته‌ام و برایم مهم نیست دیگران چه می‌گویند.» چنین تفکری چه اشکالی دارد؟ اشکال آن این است که بر خلاف کلام خدا است. در اعمال ۱۳: ۲ روح‌القدس با تمام کلیسا سخن گفت تا برنابا و سائول (پولس) را برای خدمت جدا سازند. در مقالات گذشته به طور کامل توضیح دادم که روح‌القدس از طریق سخن گفتن با بدن مسیح، دعوت درونی فرد را تایید می‌کند، و بدن مسیح این دعوت را به شکلی بیرونی مورد تایید قرار می‌دهد. اشتباه است که ایماندار تصور کند دعوتی از خدا دارد که کس دیگری نمی‌تواند ببیند و تایید کند. چنانچه حکمت خدا دنبال می‌شد، چه مقدار از موقعیت‌های دردناک در خدمت پیش نمی‌آمد.

## ۲- ساختن دعوتی تصنعی

پولس به قرن‌تین می‌نویسد: «زیرا دری بزرگ برای خدمت موثر به رویم گشوده شده...» (اول قرن‌تین ۹: ۱۶). او مشاهده می‌کرد که دست خدا در دعوت او عمل می‌کند؛ به همین دلیل، با وجود مخالفت‌ها، قدم به جلو گذاشت. اما بعضی هستند که دری گشوده شده نمی‌بینند و با وجود این، مصمم هستند دری برای خدا بسازند. اشعیا هشدار می‌دهد که وقتی خدا راهی نشان

نداده، نباید دست به اتخاذ تصمیم زد. او می‌فرماید: «آن که در تاریکی راه می‌رود و چراغی ندارد، باید به خداوند توکل کند. اما شما که آتش روشن می‌کنید و برای خود مشعل می‌سازید، بروید و در نور آتش خود راه بروید.» اشعیا هشدار می‌دهد که در نور آتشی که خودمان بر افروخته‌ایم راه نرویم! چنانچه مطمئن نیستید خدا شما را به کجا هدایت می‌کند، برای او انتظار بکشید تا او خودش دری را باز کند. شاید بتوانیم در جایی که واقعا خدمتی نیست، خدمتی اختراع کنیم. اما باید بدانیم که اگر در نور خود راه برویم، از برکات مشورت خدا برخوردار نخواهیم شد و به احتمال زیاد شکست خواهید خورد.

## ۳- امتناع از دریافت مشورت دیگران

«نقشه‌ای که بدون مشورت کشیده شود، با شکست مواجه می‌گردد؛ اما مشورت بسیار، باعث موفقیت می‌شود» (امثال ۱۵: ۲۲). برای خود من به دور از تصور است که بدون مشورت دوستان خداترس، تصمیم مهمی در زندگی اتخاذ کنم؛ اما بسیاری موضوع را به این شکل نمی‌بینند. من سعی کرده‌ام درک کنم که چه عاملی سبب می‌شود که افراد نخواهند از دوستان مورد اعتماد راهنمایی بخواهند. به نظر من فقط شخص مغرور است که به خطاناپذیری خود اعتماد دارد و قادر نیست به دیگران اعتماد کند. من مدیون کسانی هستم که مرا در زندگی در اتخاذ تصمیمات مهم یاری داده‌اند؛ من سپاسگزار آن همکاران خداترسی هستم که مرا در اتخاذ تصمیم در مورد خدمت اعتماد به نفس بخشیده‌اند.

## ۴- احساس عدم رضایت از جایی که خدا ما را در آن قرار داده و تلاش برای دستیابی به جایی که در نظر خودمان مناسب‌تر به نظر می‌رسد

ظاهرا برخی دستخوش شهوت قدرت و مقام هستند. وقتی شبان جوانی بودم، کسی به من اندرز داد که در جایی شکوفا شوم که در آن کاشته شده‌ام. عیسی در همین مورد فرمود: «آن

## ۵- راه دادن گناه به دل و مخدوش شدن فکر

امثال ۴: ۲۳ به ما یادآوری می‌کند که دل خود را از گناه و فریبی که به همراه دارد، دور نگاه داریم: «مواظب افکارت باش، زیرا زندگی انسان از افکارش شکل می‌گیرد.» وقتی در پی تشخیص این امر هستید که خدا می‌خواهد در چه جایی قرار گیرید، مهم است که بگذارید دل شما را تفتیش کند. به یاد دارم وقتی شبانی جوان بودم، انتظارات زیادی از خدمتم داشتم تا بیشتر مورد توجه قرار گیرم. نخستین دعوت خدا از من این بود که شبان کلیسای کوچکی در شهری کوچک باشم که هرگز نامش را نشنیده بودم. به یاد دارم که چقدر دل سرد شده بودم. تا اینکه کتابی خواندم از فرانسیس شیفر به نام «هیچ فرد کوچکی و هیچ خدمت کوچکی وجود ندارد.» با خواندن آن متقاعد شدم که در نظر خدا هر خدمتی مهم است. بعدها پی بردم که خدا از روی چه حکمتی مرا در آن محل کوچک گمارده بود تا تغییرات بزرگی در من به وجود

که در امور کوچک امین باشد، در امور بزرگ نیز امین خواهد بود» (لوقا ۱۶: ۱۰). در نحوه تفکر ما نقصی هست که به ما می‌گوید اگر در خدمت خود در موقعیت بهتری قرار بگیریم، بیشتر مثمر ثمر خواهیم بود. اما هیچ تضمینی برای این امر وجود ندارد. مهم آن است که در جایی که قرار داریم، با تمام محدودیت‌هایش، ثمر بیاوریم. در واقع، خدا زمانی ما را هرس می‌کند که در همان جایی که هستیم بمانیم، نه زمانی که ما را در موقعیت جدیدی قرار دهد. من کاملاً آگاهم که چقدر وسوسه‌انگیز است که در پی مقامی جدید در خدمت یا تغییری در مسئولیت‌مان باشیم، به این امید که بیشتر مورد توجه قرار بگیریم؛ اما آنچه ممکن است اتفاق بیفتد، این است که فرصت تغییر عمیق روحانی را که خدا می‌خواهد در ما پدید آورد، از دست بدهیم. بیاموزید که به آنچه خدا به شما سپرده وفادار بمانید و اجازه بدهید که او در زمان معین، شما را ارتقا دهد.

## بیماری‌های شبانی:

# جوش غرور جوانی

در یکی دو دهه اخیر، جوانان بسیاری در کلیساهای مختلف، وارد خدمت خداوند شده‌اند. این از سویی مایه برکت و پیشرفت کلیسا شده، و از سوی دیگر، اکنون با نسلی از شبانان تازه‌کار و گاه غره به خود روبرو هستیم. مایه مسرت است که می‌شنویم در بسیاری از شهرهای اروپا و آمریکا، کلیساهای ایرانی تاسیس

کشیش نینوس مقدس‌نیا



آورد. خدا را برای آن کلیسای کوچک شکر می‌کنم که در آن درس‌های بسیار خوبی آموختم. آنگاه خدا در زمان مقرر، مرا به خدمتی فراخواند که بیشتر در معرض دید قرار داشت.

## ۶- اتخاذ تصمیماتی که باعث شقاق در کلیسا شد

در امثال ۶:۱۹ می‌خوانیم که شش مورد هست که خداوند از آنها نفرت دارد؛ یکی از آنها شخصی است «که در میان دوستان تفرقه می‌اندازد.» باید به یاد داشته باشیم که اتخاذ تصمیماتی که باعث بروز تفرقه در کلیسا می‌شود، کار خطرناکی است. به هنگام نوشتن این مقاله، در حال بازدید از کلیسایی هستم که در آن، یکی از رهبران گروهی را در مخالفت با شبان بر انگیزخته، زیرا فکر می‌کند که کلیسا خدمت درستی به جوانان ارائه نمی‌دهد و اینکه خودش می‌تواند کار بهتری انجام دهد. نتیجه دعوت مورد ادعای او، بروز شقاق در کلیسا بود. مشروعیت چنین دعوتی باید قویا مورد سوال قرار گیرد.

چگونه ممکن است خدا کسی را دعوت کند تا اتحاد کلیسا را بر هم زند؟ تصمیم خدایسندانه این می‌بود که این شخص با شبان همکاری کند و دست او را در خدمت قوی سازد، نه اینکه به او حمله کند و سبب بروز چنین رنجی شود. چنانچه احساس می‌کنید که خدا شما را هدایت می‌کند، اما نتیجه چنین هدایتی می‌تواند موجب بروز شقاق در کلیسا شود، باز ایستید و در هدایت خود تجدید نظر کنید. چرا خدا باید کسی را هدایت کند که کلیسایش را بدرود؟ آیا او نمی‌توانست راه سازنده‌ای پیدا کند تا همه با هم همکاری کنند و کلیسای متحدی بنا نمایند تا او جلال بیشتری بیابد؟

یقین دارم اشتباهات بسیار دیگری نیز هست که همه ما به هنگام تلاش برای وفادار ماندن به خداوند مرتکب شده‌ایم. در خاتمه این اندرز را می‌دهم که منتظر خداوند باشید و یقین حاصل کنید که هدایت شما از جاه‌طلبی‌تان نیست، بلکه از خداوند است. زیرا جلو رفتن بدون هدایت خداوند فقط منتهی به عواقبی منفی و درد و رنج خواهد شد. ■

و با موفقیت مشغول فعالیت‌اند. اما گاه اخبار منفی هم به گوش می‌رسد از خادمان جوان و تازه‌کاری که از گرد راه نرسیده، خود را کشیش و شبان (وبلکه بالاتر!) نامیده‌اند و پس از اندک پیشرفتی، با غرور بی‌جای خود، همه چیز را خراب کرده و باعث لطمه خوردن کلیسا شده‌اند. همین باعث می‌شود که در ذهن کسانی که هنگام اقامت در ایران با کلیسا آشنایی نداشته‌اند، تصور بدی نسبت به کلیسا و مسیحیت به وجود آید. آنان مسیحیتی سطحی و سبک، با کشیشانی کم‌تجربه را تجربه می‌کنند.

شاید الگوهای غربی، واعظان گستاخ و پررو را موفق نشان دهد، اما قطعا این الگویی کتاب‌مقدسی نیست. مدیران کلیساهای امروزی، بیشتر سعی در این دارند تا خادمان جوان و با اعتماد به

نفس و از خود راضی تولید کنند و به کار بگمارند. کمتر کسی متوجه است که چنین شبانانی، در نهایت دچار بیماری خطرناک غرور می‌شوند و در بلند مدت، به کلیسا آسیب می‌رسانند.

## نشانه‌های بیماری

۱- غرور همچون جوش یا چراغ خطر قرمز-سفید رنگی در چهره ما پیدا می‌شود. شاید خودمان متوجه نباشیم، اما دیگران می‌توانند غرور «جوانی روحانی» را در حالات اعضای صورتمان ببینند. این اواخر صورت خود را در آینه کتاب‌مقدس دیده‌اید؟ آیا وقتی راجع به خود و کلیسای‌تان صحبت می‌کنید، ابروی چپ‌تان به‌طور محسوسی بالا می‌رود؟! یا وقتی درباره کلیسای دیگری اظهار نظر می‌کنید، چشمان‌تان با حالت تحقیرآمیزی تنگ می‌شود؟ اگر کمی دقت کنید، شاید در چنین مواقعی لب

## عواقب خطرناک بیماری

«تکبر، پیشرو هلاکت است، و دلِ مغرور، پیشرو خرابی» (امثال ۱۶: ۱۸). هیچ چیز به اندازهٔ غرور نمی‌تواند مخرب باشد. اولین گناه، همین غرور بود که باعث سقوط شیطان، و به تبع آن، سقوط انسان گردید. غرور، نه فقط رابطهٔ ما با خدا، بلکه رابطهٔ ما با یکدیگر را هم بر هم می‌زند. روابط بین‌الکلیسایی هم لطمه خواهد خورد. یک شبان مغرور، یقیناً رابطهٔ خوبی با همکاران خود در سایر کلیساها نخواهد داشت. اصولاً اشخاص مغرور و متفرعن، غیر قابل تحمل هستند. شبان مغرور به قدری از خود مطمئن و متشکر است که اصلاً متوجه نیست که با دست خود دارد کلیسای خدا را از هم می‌پاشد.

## راه درمان

غرور یکی از «هفت گناه مهلک» است؛ پس باید به فکر علاج عاجلی برای آن بود.

☀️ هیچ چیز به اندازهٔ یک جوش درشت سرفسید، نمی‌تواند چهرهٔ روحانی شما را از شکل و زیبایی ببندازد. دوران نوجوانی‌تان را به یاد دارید که چطور جلوی آینه، جوش‌های صورت‌تان را فشار می‌دادید و درد را تحمل می‌کردید تا از شر آن جوش‌های

پایین‌تان کج می‌شود و با لحن تمسخرآمیزی حرف می‌زنید! ۲- خادم مغرور، در حالات و تصمیمات خود هم نامتعادل است، درست مانند هر نوجوانی در آن دوران بحرانی زندگی خود. یک روز، یک چیز را مهم و اساسی می‌داند، و روز دیگر، چیزی دیگری را. گاهی مسألهٔ خاصی را با اصرار بر کلیسا تحمیل می‌کند، ولی بعد که نتیجه‌ای نگرفت یا همه چیز عکس آن چیزی شد که فکر می‌کرد، بی‌سر و صدا حرفش را عوض می‌کند. غرورش هم اجازه نمی‌دهد که اشتباهش را ببیند و از خود انتقاد کند. ۳- از مهم‌ترین نشانه‌های غرور «جوانی روحانی»، بی‌اعتنایی نسبت به مشایخ و رهبران مسن و مجرب کلیساست. شبان دچار بیماری غرور، حرف و نظر خود را وحی مُنزَل می‌داند. از نظر او همهٔ ریش‌سفیدان و ایمانداران باسابقهٔ عضو کلیسا، در اشتباه‌اند و از رده خارج! تنها اوست که از آسمان افتاده و یک تنه می‌تواند همهٔ دنیا را عوض کند!

۴- اوضاع نامتعادل کلیسا هم می‌تواند نشانهٔ وجود این بیماری در ما باشد. ممکن است اعضا تا مدتی شبان از خود راضی را تحمل کنند، اما روزی بالاخره منفجر خواهند شد. ممکن است نوایمانان هم تا چند وقت خود را متقاعد کنند که شبان هر چه گفت باید بی‌چون و چرا از او اطاعت کرد، ولی حتی اینان هم نهایتاً متوجه خواهند شد این همه غرور و تحکم و خود-برتربینی، آن چیزی نیست که مسیح و مسیحیت تعلیم می‌دهد.

# گفتگوی شبان با کشیش الین هانتزینگر

زشت خلاص شوید؟ الان هم جلوی آینه کتاب مقدس بایستید و جوش‌های غرورتان را با فشار از خود بیرون کنید. شاید کمی دردناک باشد، اما در عوض چهره‌تان زیباتر می‌شود. و به خاطر داشته باشید که جای جوش تا مدت‌ها در صورت باقی می‌ماند. پس زودتر دوره «جوانی روحانی» را با خامی و غرور بی‌جایش سپری کنید، چون زیباترین چهره همان چهره ملایم و فروتن یک فرد جا افتاده است.

☀ در پی اصلاح روابط خود با اعضای کلیسا باشید. عذرخواهی، اعتراف به اشتباه خویش، تعریف از سایر کلیساها و خادمان خدا، نه فقط از ارزش شما نمی‌کاهد بلکه باعث افزایش احترام شما نزد اعضای کلیسای‌تان می‌شود. همیشه با خود تکرار کنید: «من خادم کلیسا هستم، نه ارباب آن». به مردم، با همه اشکالات و ایرادهایی که دارند، احترام بگذارید و خود را از آنان برتر ندانید. ☀ کمی بیشتر صبور باشید. اجازه دهید خدا به طور طبیعی شما را در کلیسا بالا ببرد. بزرگان کلیسا را کنار زنید و جای دیگران را نگیرید. در مورد خود و کارهای‌تان زیاد صحبت نکنید. اجازه دهید توانایی‌های‌تان به مرور زمان جلوه کنند. کلیسا و سلسله مراتب روحانی آن باید تشخیص دهد که شما یک مبشر ساده‌اید، واعظ هستید، وقتش شده که به مقام کشیشی دست‌گذاری شوید و یا شبان مجربی شده‌اید که صلاحیت اداره کلیسا به نحو احسن را دارید. یادتان باشد در ایمان مسیحی، این

آخرین هستند که اولین می‌شوند.

☀ برای هر کاری که به شما سپرده می‌شود آماده باشید. اجازه ندهید کارهای جاه‌طلبانه، هوش و حواس شما را برآید. تمرین خوبی است اگر بکوشید علاوه بر کارهایی که پیش‌انظار و روی منبر انجام می‌دهید، پشت صحنه هم فعال باشید و هیچ خدمتی را عار و دون شأن خود ندانید. مسیح خداوند، با شستن پای شاگردان، ما را نمونه فروتنی شد (یوحنا ۱۳: ۱۲-۱۷).

## خلاصه اینک


خادمان و شبانان جوان و عزیز، نگذارید با حرکات بچگانه و غرور بی‌جا، دیگران جوانی شما را حقیر بشمارند. شما جوانان، «توانا هستید و کلام خدا در شما ساکن است و بر شریر غلبه یافته‌اید» (اول یوحنا ۲: ۱۴). بر همه این مزیت‌های جوانی، معرفت و تواضع سن کمال را هم اضافه کنید. این نکات در مورد خادمینی که سنین جوانی را پشت سر گذاشته‌اند، اما از نظر تجربه «جوان» هستند، نیز صدق می‌کند. پس «همچنین ای جوانان، مطیع پیران باشید، بلکه همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید. زیرا خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد. پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید» (اول پطرس ۵: ۵-۶). ■

👤 در مورد خودتان به ما بگویید. کجا متولد شدید، چطور و چه زمانی به مسیح ایمان آوردید؟ چه زمانی تصمیم گرفتید وارد خدمت تمام‌وقت بشوید و چرا ایران؟

در سال ۱۹۳۵ در فیلادلفیا به دنیا آمدم و فکر می‌کردم اگر از نظر اخلاقی آدم خوبی باشم، خدا باید مرا در بهشت بپذیرد. به هر حال، در اولین سالی که در رشته مهندسی شیمی در دانشگاهی که امروز در کسل (Drexel University) خوانده

می‌شود درس می‌خواندم، هم اتاقی‌ام جان گفت که تولد دوباره پیدا کرده و مسیحی شده است. فکر کردم دیوانه شده اما دیدم که چطور زندگی‌اش تغییر کرد. من هم برای اولین بار شروع کردم به‌طور جدی کتاب مقدس را مطالعه کردن و متوجه شدم که در حضور خدای قدوس، گناهکارم و نجات جز در مرگ و قیام مسیح نیست. خداوند عیسای مسیح را به زندگی‌ام دعوت کردم. کمی بعد، من و جان کلیسایی را پیدا کردیم که کلام خدا در آنجا صادقانه موعظه می‌شد و شروع کردیم به شرکت

سال پیش در اکتبر ۱۹۶۲ با یک کشتی باری به ایران سفر کردیم و بعد از شش هفته به خرمشهر رسیدیم. بعد با قطار و اتوبوس به کرمانشاه رفتیم. آنجا بود که شروع کردیم دو سال به یادگیری زبان فارسی تا برای خدمت آماده شویم.

 **وقتی که رسیدید بزرگترین شوک فرهنگی برای تان چه چیزی بود؟ مردم چقدر برای پیغام انجیل آماده بودند؟ شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران آن روزها را شرح دهید.**

یکی از اولین شوک‌ها برایم فهمیدن این بود که چطور جواب تعارف را بدهم. هفته اول در کرمانشاه وقتی خواستم کرایه تاکسی بدهم راننده گفت بفرمایید. از او تشکر کردم و یک تومان کرایه را هم ندادم. بعدا به معلم زبانم گفتم که راننده تاکسی چقدر آدم خوبی بود. معلم زبانم سرزنشم کرد و گفت این تعارف است و همیشه باید اصرار کنم.

بیشتر خدمتم در ایران با دوره‌های مکاتبه‌ای خبر خوش انجیل (Good News Bible Correspondence) بود. گروهی دیگر به نام Operation Mobilization، برورشورهای مسیحی را همراه یک دعوتنامه برای دوره‌های مکاتبه‌ای رایگان با صندوق پستی ۲۲۷۶ تهران- ایران در مورد مسیحیت و عیسای مسیح توزیع می‌کرد. من و دیگران و یک کارمند ایرانی مسیحی درس‌ها را می‌فرستادیم و بعد پاسخ‌ها را تصحیح می‌کردیم. در طول این سال‌ها، شصت هزار نفر در اولین دوره به نام «یک خدا، یک راه» ثبت نام کردند، و بیشتر از بیست هزار دانش‌آموز دوازده درس اول را تمام کردند. بعد خیلی‌ها با درس تکمیلی مثل لوقا، اعتقادات و اعمال مسیحیت و غیره، کار را ادامه دادند. بیشتر دانش‌آموزان جوانان بین ۱۵ تا ۲۵ سال و ۹۰ درصد آنها مسلمان بودند. بعضی‌ها عیسای مسیح را به عنوان پسر خدا و نجات‌دهنده‌شان پذیرفتند.

ما با اتوبوس از شهری به شهر دیگر سفر می‌کردیم و بعدا یک پیکان خریدیم. هر سه دختر ما در ایران به دنیا آمدند و هر سال به ساحل دریای خزر می‌رفتیم. ما فقر دیدیم اما گرسنگی را نه. تا سال ۱۹۷۸ که ایران را ترک کردیم شاهد رشد اقتصادی



کردن در جلسات و آنجا بود که از نظر روحانی رشد کردیم. بعد از فارغ‌التحصیلی، تصمیم گرفتم سریع دنبال کار نگردم و حداقل یک سال دوره کتاب مقدس را بگذرانم که یک مهندس مسیحی خوب بشوم. در دانشکده کتاب مقدس Graduate School of Missions of Columbia ثبت‌نام کردم و وقتی فهمیدم خیلی‌ها در دنیای اسلام چیز زیادی در مورد انجیل نمی‌دانند، شوکه شدم. منطق مهندسی‌ام می‌گفت باید جایی خدمت کرد که کمترین مسیحیان وجود دارند. بعد یوحنا ۱۵: ۱۴ را خواندم که مسیح فرمود «شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم به جا آورید». حکم عیسی که انجیل را به سراسر دنیا ببرید به فکرم آمد و گفتم اطاعت می‌کنم.

چند ماه بعد نماینده‌ای از International Missions (سازمان کریستار امروزی Christar) به دانشکده ما آمد و از نیازهای روحانی ایران صحبت کرد. من برای دو نفر از کارمندان مسیحی در آنجا که به من درباره نیاز شدید ایران و همینطور آزادی برای بشارت انجیل گفته بودند، نامه نوشتم. درسم را تمام کردم و از داین که او هم دانشجوی کتاب مقدس در مدرسه بود خواستگاری کردم. بعد از پیدا کردن کلیساها و افرادی که از نظر مالی ما را حمایت و برایمان دعا کنند، ۵۳



مخصوصاً در تهران بودیم. همینطور با پرورشگاه‌های مسیحی در منطقه کرمانشاه که از سال ۱۹۲۰ مسیح را خدمت کرده بودند در ارتباط بودیم.

**۳۳** چند سال در ایران زندگی کردید؟ از بیست هزار نفری که دوازده درس اول دوره را تمام کردند، هیچ وقت کسی از آنها را ملاقات کردید؟

ما ۱۶ سال از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۸ در ایران خدمت کردیم، به غیر از سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۲ که برای گزارش به کلیساها و حامیان مالی و درخواست دعا برای ایران، به آمریکا برگشتیم. در ایران وقتی سعی می‌کردیم عهد جدید را به دست دانش‌آموزانی که ۱۲ درس را کامل کرده بودند برسانیم، خیلی از آنها را شخصاً ملاقات کردیم؛ کسانی که نزدیک ما زندگی می‌کردند و یا دانش‌آموزان مشتاقی که به جلسات مطالعه کتاب مقدس بشارتی دعوت می‌شدند. فقط چهار سال پیش در شهر دیربورن در ایالت میشیگان یک ایماندار ایرانی را ملاقات کردم که درباره دوره‌های مکاتبه‌ای که در دوران نوجوانی‌اش در نزدیکی یزد گذرانده بود به من گفت و هنوز اسم دوره «یک خدا، یک راه» را به یاد داشت.

**۳۴** دعاهای شما برای ایران، چه فرقی با دعاهایی که قبلاً می‌کردید کرده است؟ شما هنوز مشغول خدمت بین ایرانیان هستید. مطمئنم که حالا هم برای آنها دعا می‌کنید.

زمانی که در ایران بودیم برای افراد مختلفی که می‌شناختیم دعا می‌کردیم؛ هم برای مسیحیان هم برای کسانی که از طریق فعالیت‌هایی مثل دوره‌های مکاتبه‌ای کتاب مقدس به دنبال فهمیدن این بودند که عیسای مسیح تنها راه نجات است. ما برای همکاران دیگرمان و رهبران ایرانی دعا کردیم. برای کسانی که در پرورشگاه‌های مسیحی فرامان و کرمانشاه بزرگ شده بودند و حالا در سراسر دنیا پراکنده شده‌اند دعا کردیم. حالا اینجا در شهر گرند ریپدز در ایالت میشیگان با ایمانداران ایرانی در ارتباط هستیم و در رازگاهان مان و همینطور در جلسات دعایی که دو بار در ماه برگزار می‌شود، برای‌شان دعا می‌کنیم.

حالا چیزهای خیلی متفاوتی برای دعا کردن وجود دارد. یک سازمان بشارتی فارسی‌کننده‌ای برای رازگاهان روزانه چاپ کرده است که هر روز موضوع دعای خودش را دارد. لیست دیگر برای ایمانداران فارسی‌زبان زندانی است و کسانی که منتظر محاکمه هستند. خیلی از سازمان‌های بشارتی فارسی درخواست‌های دعا را روی وبسایت خود می‌گذارند.

**۳۵** اگر می‌توانستید به گذشته برگردید، آیا چیزی هست که بخواهید در زندگی خدمتی‌تان در ایران انجام دهید؟

وقتی به گذشته نگاه می‌کنم شاید باید وقت بیشتری در شاگردسازی ایمانداران جدید در جلسات مطالعه کتاب مقدس و دعا می‌گذاشتم و باید تعلیمات بیشتری روی بهای پیروی از مسیح داده می‌شد.

**۳۶** به‌عنوان آخرین سوال، چه انتظاری از مجله شبن دارید؟  
انتظار دارم شبن، به خداوندمان عیسای مسیح احترام ببخشد و او را جلال بدهد. محتویات آن اصول کتاب مقدس را بیان کند و جالب باشد، و باعث شود که خوانندگان به این فکر کنند که چگونه می‌توانند به طور موثر نجات‌دهنده‌مان را بپرستند و خدمت کنند. شبن باید مشوقی برای شبانان و رهبران کلیسای فارسی‌زبان در سراسر دنیا باشد. ■



Persian Magazine published quarterly to encourage,  
train, and equip Farsi speaking ministers  
Fall 2016/ Volume 74

**Our Distinctive:**

With the dramatic growth of Iranian church inside and outside of Iran, We seek to

- be a beacon of light for the isolated servants of God who are seeking Biblical knowledge and wisdom for their ministry
- meet practical and spiritual needs of ministers
- encourage, strengthen, and enable ministers so that they become mature leaders for the Kingdom and advancement of the gospel
- Inform and equip God fearing men who are called to ministry so that they preach the biblical truth with clarity, balance, and maturity

**This edition of SHABAN is  
dedicated to  
Rev. Ninous Moghadasnia**



Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Proofreading and Translation: Ali Kiani, Farhad Azad, Sara Azad

Contributors: Rev. Ninous Moghadasnia; Rev. Ashton R. Stewart

Published by Jude Project and TALIM Ministries

© Jude Project 2016





# JUDE PROJECT

## WHAT WE DO?

The Jude Project translates and publishes biblical training resources for Christians in the Middle East.

Sound biblical and theological resources are essential to the spiritual development. Few Christians in the Middle East have access to biblical training in their language. Imagine your spiritual journey without commentaries, Bible studies, or theology.

How different would your life be today? Our translations provide essential support for churches, missionaries, and individuals who work to advance the Gospel in the Middle East and around the world.

## HOW WE HELP?

Our translations provide essential support for churches, missionaries, and individuals who work to advance the Gospel in the Middle East and around the world.

## HOW CAN YOU HELP?

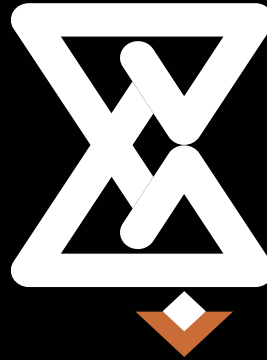
Your contributions sustain our ministry work.

## HOW TO FIND US?

[www.judeproject.org](http://www.judeproject.org)

[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)

The Jude Project  
PO Box 532  
Ashburn, VA 20146



انتشارات جام  
جهان ادبیات مسیحی

[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)